

## نقش جریان‌های انحرافی پیش از ولادت حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در «وضع» و «تحریف» روایات مهدوی

خدامراد سلیمیان<sup>۱</sup>

رحیم کارگر<sup>۲</sup>

### چکیده

با توجه به اهمیت «احادیث» در فهم دین، این مؤلفه در دوره‌های مختلف از صدر اسلام و پس از آن، همواره مورد سوء استفاده قرار گرفته است. این مقاله، ضمن بیان مفاهیم اصلی و تأثیرگذار، به نقش جریان‌های انحرافی مؤثر، بر پدیده «وضع» و «تحریف» روایات و نیز به جریان‌های زمان حضور معصومان علیهم‌السلام، مانند کیسانیه، ناووسیه، زیدیه، اسماعیلیه و واقفیه پرداخته است که برخی پس از مدتی از بین رفتند و برخی تاکنون وجود دارند.

برخی افراد شاخص این گروه‌ها که مورد اعتماد جامعه اسلامی به شمار می‌رفتند؛ به طور عمده در دو گستره ابداع جریان‌های انحرافی و تقویت و گسترش آن‌ها، به جعل و تحریف برخی روایات دست زدند.

البته با برخورد صریح ائمه اطهار علیهم‌السلام، از گسترش برخی این جریان‌های انحرافی و رشد بیش از پیش آن‌ها در میان شیعیان جلوگیری شد. این نوشتار که با روش توصیفی - تحلیلی به سامان رسیده است؛ به معرفی و تبیین جریان‌های انحرافی در وضع و تحریف روایات مهدویت و ریشه شکل‌گیری انحراف آن‌ها پرداخته است.

**واژگان کلیدی:** جریان‌های انحرافی، وضع، تحریف، روایات مهدویت.

kh.salimian@isca.ac.ir

۱. استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (نویسنده مسئول)

r.karegar@isca.ac.ir

۲. استادیار مهدویت و آینده پژوهی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم.

## مقدمه

زمانی که «حدیث» به مثابه منبعی برای فهم دین در سده‌های اول و دوم هجری جایگاهی به دست آورد؛ سوءاستفاده‌هایی نیز آغاز شد و کسانی به «جعل» و «تحریف» دست زدند. تاریخ «جعل» (برساختن) یا به اصطلاح محدثان «وضع» و دروغ‌بستن بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از زمان صدور نخستین احادیث است (اعرابی و قاسمی راد، ۱۳۹۶: ص ۱۹۲، ۱۶۵) و نگرانی در این زمینه به اتفاق مسلمانان، از زمان حیات پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، آغاز (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ص ۶۲) و از اواخر سده نخست هجری، به نگرانی جدی مبدل شد (پاکتچی، ۱۳۶۷: ص ۲۰).

در صدر اسلام و به‌طور ویژه در دوره گسترش خلافت امویان و اندکی پس از آن در دوره عباسیان؛ چهره‌های وضاع هر چه بیش‌تر آشکار شدند؛ به طوری که به وضع و نشر احادیث ساختگی، شهرت پیدا کردند و برخی نیز در نقل اسرائیلیات و مسیحیات و اشاعه آن در بین نومسلمانان، همت خود را مصروف داشتند. بنا به گفته بسیاری از دانشمندان علم رجال، ابوهریره از نخستین وضاعان حدیث بود. ابن قتیبه دینوری در کتاب «تأویل مختلف الحدیث»، با اشاره به این که در بین روایاتی که ابوهریره نقل کرده، اخباری دیده می‌شود که احدی از صحابه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آن را نشنیده و نقل نکرده است؛ بر این باور است که بسیاری از صحابه متقدم از او، وی را مورد ملامت و سرزنش قرار داده و اظهار داشته‌اند که او به وضع حدیث و دروغ پردازی متهم است و لذا انکارش کرده‌اند (ابوریه، بی‌تا: ص ۲۰۴ و ترکمانی، ۱۳۷۷: ص ۱۳۶-۱۶۱).

این افراد اگرچه برخی به جریانی وابسته نبودند؛ اغلب در خدمت جریان‌های انحرافی قرار گرفته؛ جعلیات آن‌ها در مسیر شکل‌دهی و یا استمرار آن جریان‌ها قرار می‌گرفت. از این‌رو، می‌توان گفت این افراد و جریان‌های انحرافی در دو بعد اصلی، فعال بودند: نخست شکل‌دهی به جریان‌های انحرافی و دیگر تقویت و ایجاد شرایط استمرار جریان‌های پدیده آمده. در مسیر تقویت این جریان‌های انحرافی، اقدامات مختلف و متنوعی انجام داده‌اند که یکی از آن‌ها وضع و تحریف احادیث بوده است. مسئله مهم، آن است که اینان با تحریف و جعل روایات، به خصوص در زمینه مهدویت، باعث شده‌اند مشکلات و چالش‌های مختلف روایی و دینی به



وجود آید و امت اسلامی از حقایق ناب مهدوی دور شوند. البته دانشمندان بزرگ شیعه همواره در آثار خود به روشننگری پرداخته، مانع گسترش آن‌ها شده‌اند. برخی در آثار کلی خود، مانند شیخ طوسی در کتاب الغیبه و برخی نیز در کتاب‌ها و مقاله‌هایی به معرفی و نقد این جریان‌ها پرداخته‌اند.

اگرچه پیشینه دقیق بر اساس عنوان پژوهش یافت نشد؛ در آثاری؛ از جمله کتاب‌ها و مقالات ذیل به بررسی جریان‌های انحرافی که مهدویت در آن‌ها نقشی اساسی دارد، پرداخته شده است. «تاریخ تشیع از آغاز تا پایان غیبت صغری» (محرمی، ۱۳۸۵)؛ «مواجهه ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام با مدعیان مهدویت» (عرفان، ۱۳۹۵)؛ «پژوهه مهدوی» (مهدی‌پور، ۱۳۸۸)؛ «تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم عَلَيْهِمُ السَّلَام» (جاسم حسین، ۱۳۸۵)؛ «غالیان» (صفری فروشانی، ۱۳۹۲) و مقالاتی مانند «مهدویت در کیسانیه، از وفات محمدبن حنفیه تا وفات ابوهاشم (۸۱ - ۹۸)» (برادران و صفری فروشانی، ۱۳۹۷: ص ۹۷-۱۲۴)؛ «زمینه‌های برداشت سازنده و مخرب از نشانه‌های ظهور منجی» (پوررستمی و شاکری زواردهی، ۱۳۹۵: ص ۴۳-۶۲)؛ «درآمدی بر جوهره چیستی و چرایی مهدویت در زیدیه» (یزدانی احمدآبادی، ۱۳۹۷: ص ۵۱۳ - ۵۲۸)؛ «نقش زیدیه و خلفای عباسی در جعل و تحریف احادیث مهدویت با رویکردی به اندیشه و آثار علامه شهید مطهری (یاری‌بیدگی و سجادی، ۱۳۹۷: ص ۱۲۷ - ۱۵۰).

برجسته‌ترین امتیاز پژوهش پیش‌رو، تمرکز بر نقش جریان‌ها و نمونه‌هایی از جعل و تحریف در روایات مهدویت است.

### نقش جریان‌های انحرافی در وضع و تحریف

از زمان پیامبر گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و پس از آن، حوادث و نیز اختلاف‌هایی میان مسلمانان پدید آمد که پاره‌ای از آن‌ها سبب شد در زمینه آن، احادیثی جعل و بدین وسیله موضوع تثبیت شود، که برجسته‌ترین آن‌ها به طور خلاصه از این قرارند:

یک. موضوع خلافت و جانشینی پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که گروهی آن را به نص پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و گروهی به حسب شورا می‌دانستند؛

دو. روی کار آمدن معاویه، با دست‌آویز خونخواهی از کشتندگان عثمان، خلیفه سوم؛



سه. موضوع خوارج، و تشکیل اصول اعتقادی به خلاف مبانی عامه، که برای تشدید مبانی اعتقادی خویش، به جعل حدیث دست زدند؛  
چهار. تشعبات مذهبی و آرا و معتقدات فرقه‌های اسلامی؛ از قبیل زیدیه، معتزله، حنابله، ظاهریه، مجسمه، غلات، کرامیه و اشاعره و همچنین پیدایش مذاهب گوناگون فقهی (مدیرشانه‌چی، ۱۳۷۸: ص ۹۵).

بی‌تردید رخ داد هر پدیده‌ای، درگرو شماری از سبب‌ها و عواملی است که با پدیدآوردن بسترها و زمینه‌های مناسب و پس‌زدن موانع موجود، راه را برای پیدایش آن پدیده هموار می‌کنند؛ چرا که دستیابی به اهدافی که مقصود آن پدیده بوده است، به بسترسازی مناسب و کنار زدن موانع احتمالی نیاز دارد.

از آن‌جا که جریان‌ها، حرکت‌هایی هستند که در جامعه و بر پایه معیارهای خاصی شکل می‌گیرند و تحولاتی را با خود به همراه دارند؛ شناخت نقش جریان‌های مؤثر بر پدیده وضع و تحریف از اهمیت خاصی برخوردار است.

بررسی‌ها گویای آن است که جریان‌های انحرافی در پدیده وضع و تحریف بیش‌ترین نقش را داشته‌اند؛ چه جریان‌هایی که در درون دین شکل گرفته و چه جریان‌های بیرونی. از این‌رو، می‌توان به صراحت گفت به‌طور مشخص و عمده دو گروه و جریان، در وضع و تحریف روایات مهدویت نقشی بنیادین داشته‌اند: نخست «جریان‌های برون‌دینی» و دیگر «جریان‌های درون‌دینی».

اگر چه نقش جریان‌های بیرونی در جعل حدیث به نام اسرائیلیات، غیرقابل انکار است؛ در این‌جا فقط به نقش جریان‌های مذهبی درون دین (به دلیل اهمیت آن) اشاره می‌شود؛ با این توضیح که در کنار تلاش ادامه‌دار دشمنان بیرونی برای آسیب‌رسانی به آموزه‌های سترگ اسلامی، از درون نیز جریان‌ها و گروه‌هایی با انگیزه‌های گوناگون به برساختن و نیز تحریف احادیث دست زدند. باید توجه داشت که پدیده وضع و تحریف با جریان‌های مذهبی پیوندی دوسویه دارد؛ به این معنا که افرادی با جعل و تحریف سخنانی و نسبت دادن آن به معصومان علیهم‌السلام، جریان‌های انحرافی را پدید آوردند و از سوی دیگر، کسانی از این جریان‌ها بودند که برای اثبات و تقویت و استمرار آن جریان‌ها، خود به جعل سخنانی دیگر دست زدند.

این گروه‌ها، جریان‌ها و افراد، البته در گذر تاریخ بیش‌تر از آن هستند که در شمار و بررسی در آیند؛ اما در میان آن‌ها، برخی دارای برجستگی ویژه‌ای در این زمینه هستند که می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

### ۱. نقش کیسانیه در جعل و تحریف روایات مهدوی

یکی از فرقه‌هایی که در مهدویت به انحراف دچار شده و روایاتی را در این زمینه بر ساخته، «کیسانیه» است. درباره علت نام‌گذاری این فرقه به کیسانیه، اختلاف دیدگاه هست. برخی نوشته‌اند: اینان پیروان «کیسان»، آزادشده امیرمؤمنان علیه السلام بودند. کیسان، شاگرد محمدبن حنفیه بود؛ ولی از امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام نیز علوم گوناگونی؛ از جمله علم تأویل و باطن و علم آفاق و انفس آموخت. سپس به امامت «محمدبن حنفیه» قائل شد و برای او مراتب و درجاتی دانست که خارج از حدّ وی بود (شهرستانی، ۱۹۹۸: ج ۱، ص ۱۴۷). برخی نیز نوشته‌اند: کیسانیه پیروان مختار بن ابی عبیده ثقفی بودند؛ زیرا او به کیسان ملقب بود. از این‌رو، کیسانیه خوانده شدند. شماری هم نوشته‌اند: فرمانده پلیس (شرطه) مختار، کیسان نام داشت و کنیه‌اش «ابوعمران» بود. او در اعمال خود بسیار افراط می‌کرد و محمد را وصی حضرت علی علیه السلام می‌دانست و مختار را نایب او معرفی می‌کرد (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۲۳ و ۲۴). همه فرقه‌های کیسانیه، دارای برخی باورهای مشترک هستند؛ از جمله باور به امامت محمد بن حنفیه فرزند علی بن ابی طالب علیه السلام (ابن خلدون، بی‌تا: ج ۲، ص ۲۷۲)؛ باور به مسئله بداء، باور به تناسخ و حلول، باور به رجعت (با بیان خاص به خود) و باور به نوعی غلو در حق ائمه و پیشوایان خویش.

این فرقه منقرض شده است و کسی در عصر حاضر، به امامت محمد بن حنفیه اعتقاد ندارد (طوسی، ۱۴۱۱: فصل ۱، الدلیل علی فساد قول الکیسانیه). آنچه گفته شد، بدین معناست که کیسانیه به مناسبت‌های گوناگون به برساختن روایات و یا تحریف در آن‌ها دست زده که به‌طور عمده تحریف معنوی بوده است. در واقع این گونه نبوده کسانی که به جعل و تحریف دست زده‌اند، فقط در لفظ احادیث باشد، بلکه گاهی برخی از جریان‌ها در مضمون و محتوای روایات به تحریف دست می‌زدند و آن را به گونه‌ای که می‌خواستند تفسیر و تحلیل می‌کردند. بی‌گمان



مهدویت محمد بن حنفیه مسئله‌ای نبود که بشود آن را به راحتی میان توده مردم جا انداخت و مردم را اقناع کرد، بلکه به اقامه دلایل متقن نیازمند بود؛ اما کیسانیه به عنوان فرقه‌ای انحرافی، عقیده به غیبت و مهدویت محمد بن حنفیه را برگرفته از روایاتی می‌دانستند که درباره ظهور مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ وَرَحْمَةُ السَّمَوَاتِ به مسلمانان داده شده بود. لذا با تحریف معنوی روایات رسیده از پیشوایان معصوم عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، مهدویت ابن حنفیه را بین مردم مطرح کردند. از روایاتی که برای اثبات امامت و مهدویت محمد بن حنفیه مورد استناد کیسانیه قرار گرفته است، می‌توان به چند نمونه اشاره کرد:

- تحریف معنوی روایت حضور محمد بن حنفیه در نبرد بصره:

شیخ مفید در الفصول المختاره روایتی از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلَامُ آورده است که آن حضرت در جنگ جمل به محمد بن حنفیه فرمود: «أنت ابني حقا» (مفید، ۱۴۱۴: ص ۲۹۶). کیسانیه برای اثبات امامت محمد بن حنفیه، به پرچمداری محمد در جنگ جمل، به عنوان پرچمدار سپاه امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ استناد کرده‌اند. آن‌ها بر این باور بودند که با این کار، ابن حنفیه مجوز امامت خود را دریافت کرده و شایسته احرار مقام خلافت و امامت شده است. کیسانیه بعدها به استناد همین رشادت‌ها و قدرت شگفت‌آور، او را «وجعلها الكيسانية في محمد بن الحنفية و ولده» (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸: ج ۹، ص ۸۷)؛ جانشین راستین علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و فرزند به حق آن امام دانستند.

البته در این سخن شکی نیست که محمد، فرزند امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ است؛ اما بحث در این است که آیا این کلام بر اختصاص امامت به محمد بن حنفیه دلالت دارد؟ باید گفت: این کلام هیچ دلالتی بر امامت وی ندارد، بلکه فقط گویای فضیلت و منزلت ایشان است. بالاترین برداشت از این روایت، این است که محمد شجاع بوده است و از طیب ولادت به‌رمند.

از آن جا که گفته شده نام محمد و کنیه ابوالقاسم، نام و کنیه مهدی موعود عَلَيْهِ السَّلَامُ است؛ بعدها دستمایه اهداف سیاسی کیسانیه قرار گرفت. بلاذری در انساب الاشراف، نقل می‌کند که «وقد كان قال [علي عَلَيْهِ السَّلَامُ] لرسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: اتأذن لي إن ولد لي بأن أسمىه باسمك و أكنيه بكنيتك، قال نعم؛ آیا به من اجازه می‌فرمایید فرزندی از من را به نام شما بنامم و کنیه او را به کنیه شما قرار دهم؟ فرمود: بله (بلاذری، ۱۳۹۴: ج ۲، ص ۲۰۲)، کیسانیه با استناد به این حدیث آن را دستمایه اهداف خود قرار داده و مدعی هستند که مهدی موعودی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به آن



بشارت داده، محمد بن حنفیه است؛ به دلیل این که نام و کنیهٔ ابن حنفیه، همان نام و کنیه‌ای است که رسول خدا ﷺ به آن بشارت داده است.

نام و نسب و اوصاف مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در روایات فراوانی آمده است؛ مثلاً احادیثی به این مضمون از رسول خدا ﷺ ملاحظه می‌شود:

لَنْ تَنْقُضِيَ الْإِيَّامَ وَاللَّيَالِي حَتَّى يَبِيعَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي اسْمُهُ اسْمِي وَكُنْيَتُهُ كُنْيَتِي وَاسْمُ أَبِيهِ اسْمُ أَبِي مَيْلَا الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِّتُ ظَلَمًا وَجورًا؛ روزها و شب‌ها به پایان نرسند، تا این که خداوند، مردی از اهل بیت مرا که همنام من و هم کنیه من است، و نام پدر او همنام پدر من است برمی‌انگیزد و او زمین را پر از عدل و داد می‌نماید، چنان که از ظلم و جور، پر شده باشد (مفید، ۱۴۱۴: ص ۲۹۷).

کیسانیه با استناد به این روایات، مهدویت محمد بن حنفیه را (به پندار خودشان) ثابت می‌کنند.

در تبیین استدلال کیسانیه باید گفت، در این روایات چند مشخصه برای مهدی ذکر شده، یکی از آن‌ها همنام بودن مهدی با پیامبر ﷺ است که در این زمینه مشکلی نیست و محمد حنفیه همنام پیامبر ﷺ است؛ اما مشخصهٔ دیگر، همنام بودن نام پدر مهدی با نام پدر رسول خدا ﷺ است که با ادعای کیسانیه سازگار نیست، زیرا نام پدر ابن حنفیه، علی ع است و لذا کیسانیه کوشیده‌اند که برای علی بن ابی‌طالب ع، نامی با عنوان «عبدالله» جعل کنند. شیخ مفید در این زمینه با اشاره به سخن آن‌ها درباره نام پدر محمد که در آن آمده است: «وکان من أسماء أمير المؤمنين ع؛ عبد الله، بقوله: أنا عبد الله وأخو رسول الله وأنا الصديق الأكبر لا يقوها بعدي إلا كذاب مفتر؛ یکی از اسامی امیرالمؤمنین ع عبدالله است، به دلیل گفته حضرت: من عبدالله و برادر رسول خدا، راستگوی بزرگ هستم، بعد از من هیچ کس چنین ادعایی نمی‌کند، مگر این که دروغگوی افترا زننده باشد»؛ در رد آن‌ها می‌نویسد: «وتعلقوا في حياته بأنه إذا ثبت إمامته وأنه القائم، فقد بطل أن يكون الإمام غيره، وليس يجوز أن يموت قبل ظهوره فتخلو الأرض من حجة، فلا بد على صحة هذه الأصول من حياته؛ اگر در زمان حیات محمد حنفیه ثابت شود که او امام و قائم است، اما این حرف (قائم بودن محمد بن حنفیه) باطل است چون امام شخص دیگری بود، علاوه بر این که جایز نبود قبل ظهور بمیرد چرا که زمین از حجت خالی می‌ماند؛ پس چاره‌ای



نیست مگر این که -در صورت لزوم قائم بودن او- به ناچار زنده باشد» (مفید، ۱۴۱۴: ص ۲۹۷). بنابراین، ادعای مهدویت محمد بن حنفیه توسط کیسانیه، بر اساس عموماً برخی از روایات است که از رسول خدا ﷺ نقل شده است و خواسته‌اند با استفاده از این روایات، مهدویت وی را اثبات کنند. این، در حالی است که دلالت آن روایات بر مدعای کیسانیه، شدیداً مورد انکار دانشمندان شیعه قرار گرفته است.

## ۲. نقش زیدیه در جعل و تحریف روایات مهدوی

«زیدیه» از فرقه‌های معروف شیعه و پیرو زید بن علی بن حسین بن علی علیه السلام است. زید بن علی، خود از بزرگان بود و خلفای اموی را بر حق نمی‌دانست. او علیه آنان قیام کرد و به طرف کوفه رفت و به همراهی چهار هزار نفر، با حاکم عراق (یوسف بن عمر)، به جنگ برخاست. کار زید در کوفه ده ماه طول کشید تا این که در سال ۱۲۲ق، به دستور هشام بن عبدالملک اموی، به دار آویخته شد (امینی، ۱۳۹۷: ج ۳، ص ۱۷۰).

زیدیه سه گروه اصلی دارد که «جارودیه» از میان آن‌ها به مهدویت قائل است. آنان، متولد شدن امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در گذشته و غیبت آن حضرت را نمی‌پذیرند و فقط به موعود بودن و ظهور امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف در آخرالزمان معتقد هستند. از نگاه شیخ صدوق، شبهات مهدویت زیدیه بر آموزه مهدویت از سایر فرقه‌ها و گروه‌ها بسیار سخت‌تر است. از این رو، ایشان در کتاب کمال الدین و تمام النعمه، به ردّ آرای آن‌ها در این زمینه پرداخته است (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۲۶). این گروه نیز به طور عمده با تطبیق برخی روایات، آن‌ها را مستند ادعای خود قرار داده‌اند. از جمله به روایتی از پیامبر ﷺ تمسک کرده‌اند که فرمود: «مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۱۷۳). «او با شمشیر به پا می‌خیزد و مادرش بهترین کنیزان خواهد بود» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ص ۱۰۶). بر همین اساس، زمانی که زید بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب علیه السلام قیام خود را علیه امویان آغاز کرد؛ گفتند: چون او از نسل حسین علیه السلام است و با شمشیر علیه ظالمان قیام کرده و از سویی فرزند اسیر -مادرش کنیز- است؛ پس او مهدی موعود علیه السلام می‌باشد (ر.ک: قزوینی، ۱۳۷۹: ص ۵۶۸).

البته درباره زید، سخنانی از پیشوایان معصوم علیهم السلام نقل شده است؛ از جمله شیخ صدوق در





کتاب امالی به نقل از ابی جارود چنین آورده است:

إِنِّي لَجَالِسٌ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ الْبَاقِرِ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذْ أَقْبَلَ زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهُوَ مُقْبِلٌ قَالَ هَذَا سَيِّدٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَالطَّالِبُ بِأَوْتَارِهِمْ لَقَدْ أَنْجَبْتُ أُمَّمٌ وَوَلَدْتُكَ يَا زَيْدُ! مِنْ نَزْدِ إِمَامٍ بَاقِرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ نَشِئْتَهُ بُوَدِمَ كَمَا زَيْدُ بْنُ عَلِيٍّ وَارِدٌ شَدُّ؛ چُونِ ابَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ بِيهِ اَو نِگَرِيسْتِ، ... فَرَمُودُ: «اَو اَقَايِ اَهْلِ بَيْتِشِ اسْتِ. اَو خُونِخَوَاهِ اَنَانِ خَوَاهِدُ بُوَدِمَ. اَيِ زَيْدِ! بِيهِ تَحْقِيقِ مَادِرْتِ نَجِيبِ بُوَدِمَ» (صَدُوقِ، ۱۳۷۶: ص ۳۳۵).

فرقه نگاران، گروه‌ها و فرقه‌های گوناگونی چون رافضیه، جارودیه، عجلیه، بتریه، صالحیه و زیدیه را به زیدیه نسبت داده که به مهدویت زید و منتظر ظهور او قائل هستند (شهرستانی، ۱۹۹۸: ج ۱، ص ۵۴). زید از حیث علم، زهد، ورع، شجاعت و دیانت، از بزرگان اهل بیت علیهم‌السلام به شمار می‌رود. این که خود زید ادعای امامت یا مهدویت داشته باشد، در منابع چیزی یافت نشده است، بلکه روایاتی از خود او ملاحظه می‌شود که مؤید عقیده صحیحش در امر مهدویت است.

### ۳. نقش ناووسیه در جعل و تحریف روایات مهدوی

از دیگر گروه‌هایی که برای پندارهای نادرست خود در مهدویت به جعل و یا تحریف روایات دست زده‌اند، «ناووسیه» است. ناووسیه، برگرفته از اسم شخصی با نام «ناووس» از اهالی بصره است (همان، ص ۱۸۴). برخی گفتند نام او «عبدالله ابن ناووس» یا «عجلان بن ناووس» بوده است. وی می‌گفت: حضرت علی علیه‌السلام برترین فرد امت اسلام بود و هرکه او را تفضیل ندهد، کافر است. آنان امامت را در حضرت جعفر بن محمد علیهم‌السلام متوقف می‌دانند و به «صارمیه» معروف هستند. ناووسیه می‌گفتند: جعفر بن محمد علیهم‌السلام زنده است و نمی‌میرد. او مهدی آخرالزمان است؛ آشکار می‌شود و بر مردمان فرمانروایی می‌کند. آنان می‌پنداشتند که از وی چنین روایت شده است: «اگر کسی به شما بگوید که مرا بیمار یافته و مرده مرا شسته است؛ باور نکنید و بدانید که من سرور شما و دارنده شمشیر هستم». به دلیل کلمه «شمشیر» این طایفه (ناووسیه) را «صارمیه» نیز خوانده‌اند (ر.ک: بغدادی، ۱۴۱۵: ص ۶۷).

این ادعا نسبت به امام صادق علیه‌السلام درست نیست؛ چرا که به طور قطع آن حضرت به شهادت رسیده و این امر در تاریخ ثبت شده است (ر.ک: صدوق، ۱۳۷۷: ج ۱، مقدمه). اگر در شهادت



حضرت شک بکنیم؛ باید در شهادت پدران و اجداد بزرگوارش هم تردید کنیم. امام صادق علیه السلام خود می‌فرماید: «هنگامی که سه اسم محمد، علی و حسن، به طور متوالی در امامان جمع شد، چهارمین آنان قائم است.» مفضل بن عمر می‌گوید:

بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و عرض کردم: ای آقای من! کاش جانشین خودت را به ما معرفی می‌کردی. فرمود: «ای مفضل! امام بعد از من، فرزندم موسی است و امام خلف و موعود منتظر [محمد]، فرزند حسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی است» (همان، ص ۳۳۴، ح ۴).

این گروه پس از چندی از بین رفتند و الآن وجود خارجی ندارند (طوسی، ۱۴۱۱: فصل ۱، الدلیل علی فساد قول الکیسانیه).

شیخ صدوق در کتاب *کمال الدین و تمام النعمه*، با عنوان رد بر عقاید ناووسیه، اشاره کرده است که بعد از کیسانیه، ناووسیه در امر غیبت اشتباه کردند و چون وقوع آن را در حجت خدا صحیح می‌دانستند، از سر جهالت آن را بر امام صادق علیه السلام تطبیق دادند؛ اما خداوند قول ایشان را با وفات آن امام باطل ساخت و پس از ایشان، کاظم الغیظ و اوّاه و حلیم، امام ابو ابراهیم موسی بن جعفر علیه السلام به امر امامت قیام کرد (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۱، ص ۷۲). شیخ طوسی نیز در بخشی از کتاب خود، در ردّ جریان انحرافی ناووسیه چنین آورده است:

اما در مورد معتقدان به امامت جعفر بن محمد علیه السلام؛ یعنی ناووسیه که معتقدند امام صادق علیه السلام زنده بوده و از دنیا نرفته است و ایشان همان مهدی موعود است؛ ردّ این اعتقاد بسیار روشن است؛ به دلیل این‌که همان‌گونه که ما از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام و رحلت نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و پدر و جدّ امام صادق علیه السلام اطلاع داریم؛ از شهادت ایشان هم اطلاع کامل داریم. حال اگر در شهادت امام صادق علیه السلام امکان خلاف باشد، می‌بایست در شهادت هرکدام از ائمه علیهم السلام این امکان داده شود. این اعتقاد [= زنده بودن امام صادق علیه السلام]، در نهایت به غلو منجر شده و به دیدگاه غلات و مفوضه برمی‌گردد که شهادت امیر مؤمنان علی و امام حسین علیه السلام را انکار کرده‌اند. بنابراین نظریه ناووسیه سفسطه‌ای بیش نیست (ر.ک: طوسی، ۱۴۱۱: فصل ۱، الدلیل علی فساد قول الناووسیه).



#### ۴. نقش اسماعیلیه در جعل و تحریف روایات مهدوی

از دیگر گروه‌های مؤثر بر روایات مهدویت، می‌توان به «اسماعیلیه» اشاره کرد. اسماعیلیه به امامت شش امام اول شیعیان اثنا عشری معتقد بودند؛ اما پس از امام صادق علیه السلام، بزرگ‌ترین فرزند او (اسماعیل) یا فرزند اسماعیل (محمد) را به امامت پذیرفتند. اسماعیل، بزرگ‌ترین فرزند امام صادق علیه السلام و مورد علاقه آن حضرت بود.

اگر چه از برخی روایات، خلاف این به دست می‌آید؛ دانشمندان شیعه او را بزرگ داشته و از وی به نیکی یاد کرده‌اند. به نظر شیخ طوسی، او جزو رجال امام صادق علیه السلام و اصحاب ایشان است. با توجه به علاقه امام صادق علیه السلام به اسماعیل، او مردی جلیل‌القدر بوده است. ریشه پیدایش اسماعیلیه، شاید در این نکته نهفته باشد که اسماعیل فرزند ارشد امام صادق علیه السلام، مورد احترام آن حضرت است و به همین دلیل، برخی می‌پنداشتند، پس از امام صادق علیه السلام او به امامت خواهد رسید. اما اسماعیل در زمان حیات امام ششم، از دنیا رفت و آن حضرت شیعیان را بر مرگ پسر گواه گرفت و جنازه او به صورت آشکار تشییع و دفن شد.

پس از شهادت امام صادق علیه السلام، گروهی از اسماعیلیه، مرگ اسماعیل را در زمان آن حضرت انکار کرده و او را امام قائم دانستند که روزی رجعت خواهد کرد و جهان را از عدل و داد پر خواهد ساخت. اینان مراسم تشییع جنازه اسماعیل از طرف پدر را برای حفظ جان او تفسیر کردند. نوبختی این گروه را «اسماعیلیه خالصه» می‌نامد (ر.ک: نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۶۸).  
شیخ مفید درباره اسماعیل می‌گوید:

اسماعیل، بزرگ‌ترین پسر امام صادق علیه السلام بود و امام او را بسیار دوست داشت و نسبت به او بیش از دیگران نیکی و محبت می‌کرد؛ ولی اسماعیل در زمان حیات پدر در «عریض»، (دره‌ای در نزدیکی مدینه) از دنیا رفت. مردم جنازه‌اش را به مدینه، نزد امام صادق علیه السلام آوردند و در قبرستان بقیع دفن کردند. روایت شده است: حضرت در مرگ او بی‌تابی می‌کرد؛ به‌گونه‌ای که با پای برهنه و بی ردا، در پی تابوت او می‌رفت. همچنین دستور فرمود: تابوت او را پیش از دفن، چندین بار به زمین نهادند و هر بار حضرت می‌آمد و پارچه از روی صورتش بر می‌داشت و در روی او نگاه می‌کرد. مقصود امام علیه السلام از این کار این بود که مرگ او را پیش چشم آنان - که گمان امامت و جانشینی او را داشتند - قطعی و شبهه آنان را درباره زنده بودنش، برطرف کند و به آن‌ها بفهماند که اسماعیل از



دنیا رفته است. افرادی از اصحاب که او را پس از حضرت صادق علیه السلام امام می پنداشتند، از این عقیده بازگشتند؛ اما گروهی اندک از مردمان بی خبر که نه در زمره نزدیکان امام بودند و نه از راویان حدیث آن بزرگوار؛ گفتند: اسماعیل زنده و امام پس از پدرش است و بر این عقیده باقی ماندند (مفید، ۱۴۱۳: ص ۵۵۳-۵۵۴).

گروهی از شاخه اسماعیلیه، فرقه «مبارکیه» نیز محمد بن اسماعیل را مهدی و امام زنده غایب می دانند (محدث نوری، ۱۳۷۷: ص ۲۱۵). «قرامطه» (از گروه اسماعیلیه)، محمد بن اسماعیل را مهدی موعود می دانستند و عقیده داشتند که وی زنده است و در بلاد روم زندگی می کند. آنان در بحرین قدرت یافتند و دولت تشکیل دادند و به شدت با عباسیان مخالفت کردند. قرامطه، قائم را کسی می دانند که با رسالت و شریعت جدیدی مبعوث می شود و شریعت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را منسوخ می کند. البته این فرقه سیاسی بودند، نه مذهبی و به دنبال اهداف خاص و منافع خود بودند.

طرفداران ابوالخطاب (متوفای ۱۳۸ق) به الوهیت امام صادق علیه السلام قائل بودند و ابوالخطاب را فرستاده امام صادق علیه السلام و حتی برخی از آنان ابوالخطاب را قائم می دانستند و معتقد بودند وی نمرده است. گروهی از پیروان وی، پس از مرگ اسماعیل، فرزندش (محمد) را امام دانستند و در هواداری او و فرزندانش، استوار ماندند.

همه این گروه‌ها از سوی امام صادق علیه السلام مورد طرد و انکار قرار گرفتند. حتی روشن نیست خود محمد بن اسماعیل، ادعای امامت و مهدویت داشته باشد. از آن جا که طرح مسئله مهدویت، نوید برپایی حکومت عدل و داد و جایگزینی آن با حاکمیت فاسد و ستمگر عباسیان و حکومت‌های خشن و بیدادگر تابع آنان بود؛ قشرهای محروم در شهرها و روستاها را متوجه داعیان اسماعیلی می کرد. آنان مردم را به سوی امامان مستور، که در نهان می زیستند، فرا می خواندند.

سعید مکی گوید:

امام صادق علیه السلام به من فرمود: «امامان دوازده نفرند؛ وقتی شش نفرشان بگذرند، خداوند به دست هفتمی پیروزی می آورد. پنج نفر از ما اهل بیت علیهم السلام حکومت می کنند و به دست ششمی، خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۵۳).



شیخ طوسی در تحلیل روایت مذکور بر این عقیده است که ابتدای این خبر تصریح دارد که ائمه علیهم السلام دوازده نفرند؛ اما بقیه مطالب آن، سخن راوی است که براساس مذهب اسماعیلیه بیان شده است. گویا مقصود شیخ این است که موضوع طلوع خورشید از مغرب به دست ششمین نفر از اهل بیت امام صادق علیه السلام، ساخته اسماعیلیه است.

### ۵. نقش واقفیه (موسویه) در جعل و تحریف روایات مهدوی

از دیگر گروه‌هایی که در جعل و تحریف روایات مهدویت نقش داشته‌اند؛ به «واقفیه» می‌توان اشاره کرد. اینان گروهی از شیعیان موسی بن جعفر علیه السلام هستند که پس از وفات آن حضرت، به امامت امام رضا علیه السلام گردن نهاده و بر امامت پدر بزرگوار آن امام همام توقف کردند و به ناچار آن حضرت را مهدی موعود خواندند خوانند که از نظرها غایب شده است. این گروه که به نام «واقفیه» یا «موسویه» خوانده می‌شوند؛ بر این باورند که آن حضرت در خانه هارون الرشید داخل شد و از آن خارج نشده است (بغدادی، ۱۴۱۵: ص ۶۹). نوبختی در مورد این گروه می‌نویسد: شیعیان موسی بن جعفر علیه السلام پس از حبس دوم آن حضرت، که در آن وفات کرد، به پنج گروه تقسیم شدند، عده‌ای مرگ او را باور کردند و به امامت امام رضا علیه السلام معتقد و ملتزم شدند.

گروه دیگر کسانی بودند که می‌پنداشتند آن حضرت، همان مهدی موعود است و نمرده و تا زمانی که شرق و غرب عالم را مالک نشود و زمین را از عدل پر نکند؛ نخواهد مرد. این گروه بر این باور بودند که او از زندان خارج شده؛ هیچ کس او را ندیده و از او خبری نداشته است؛ ولی از طرف سلطان و اطرافیان او چنین وانمود شده که از دنیا رفته است.

گروه سوم بر این باور بودند که آن حضرت از دنیا رفته بود؛ ولی پس از مرگ به دنیا رجعت کرده و در جایی مخفی شده است و به یارانش که او را ملاقات می‌کنند، امر و نهی می‌کند. دلیل این گروه برای اثبات این ادعا، نیز شنیدنی است: آن‌ها روایتی را از امام صادق علیه السلام به این مضمون نقل می‌کنند که علت نامیده شدن مهدی موعود به «قائم»، قیام او پس از مردن است (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۸۴) و از آن جا که موسی بن جعفر علیه السلام را مهدی موعود می‌پنداشتند؛ مرگ و رجعت را نیز برای او قائل شدند.

دسته چهارم مانند دسته قبل، مرگ آن حضرت را پذیرفته‌اند و تفاوت آن‌ها با دسته قبل در



این است که رجعت او را مقارن زمان ظهور می دانند.

دسته آخر، گروهی هستند که او را زنده پنداشته و امام رضا علیه السلام و فرزندان آن بزرگوار را نمایندگان او و واجب الاطاعه می دانستند که مردم باید از آن‌ها پیروی کنند (نوبختی، ۱۴۰۴: ص ۷۹-۸۱). وی همچنین به گروه دیگری به نام «بُشریه» اشاره می کند که بر این باورند موسی بن جعفر علیه السلام زنده بوده و غایب شده است و هنگام غیبت، فردی به نام «محمد بن بشیر» را وصی خود قرار داده و انگشتر و علم خود و هرچه را شیعه به آن احتیاج دارد، به او عطا کرده است و محمد بن بشیر پس از آن حضرت، امام است و پس از او نیز فرزندش، «سمیع» امام بوده و پس از سمیع نیز اوصیای او امام هستند (همان، ص ۸۳).

شیخ طوسی در این زمینه می نویسد:

از نخستین کسانی که مهدویت امام کاظم علیه السلام را اظهار کردند، علی بن ابی حمزه بطنائی و زیاد بن مروان قندی و عثمان بن عیسی رواسی بودند که به دنیا متمایل شدند و به واسطه بذل مال، کسانی مانند حمزه بن بزیع و ابن مکاری و کرام خثعمی را به سوی خود جلب کردند (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۶۳-۶۴).

شیخ طوسی به پاره‌ای از سخنانی که این گروه برای اعتقادات خود نقل کرده‌اند؛ این گونه اشاره کرده است:

- محمد بن مروان می گوید:

مردی به امام باقر علیه السلام گفت: فدایت کردم، مردمان چنین نقل کنند که امام علی علیه السلام بر منبر کوفه فرمود: «لَوْ لَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ رَجُلًا مِثِّي يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلِئْتُ ظُلْمًا وَجُورًا؛ اگر از دنیا مگر یک روز باقی نمانده باشد، هر آینه خداوند آن روز را طولانی خواهد کرد تا این که خداوند مردی از تبار من برانگیزد، که زمین را پر از قسط و عدل می کند؛ همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده باشد. «امام باقر علیه السلام فرمود: «بله.» پس پرسید: آیا شما او هستید؟ فرمود: «لَا ذَاكَ سِوِيَّ فَالِقِ الْبَحْرِ؛ نه! او همانم شکافنده دریا است» (طوسی، ۱۴۱۱: ص ۴۶).

در این روایت به مهدویت امام موسی کاظم علیه السلام اشاره شده است.

- حسن بن هارون می گوید:

ابوعبدالله، امام صادق علیه السلام فرمود: «ابني هَذَا يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هُوَ الْقَائِمُ وَ هُوَ مِنْ



الْمُحْتُمُومِ وَهُوَ الَّذِي يُنَالُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛ این فرزندم، یعنی ابالحسن، قائم است و او از امور حتمی است و او زمین را پراز قسط و عدل خواهد کرد، همان طور که از ظلم و جور پر شده باشد (همان، ص ۴۸).

- سخنی دیگر به نقل از عبدالله سنان آمده است که از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم:

مِنَ الْمُحْتُمُومِ أَنَّ ابْنِي هَذَا قَائِمٌ هَذِهِ الْأُمَّةِ وَصَاحِبُ السَّيْفِ وَأَشَارِيْبِيْدِهِ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام؛ از امور حتمی این که این فرزندم قائم این امت است و صاحب شمشیر است؛ در حالی که به ابا الحسن اشاره می‌کرد (همان).

البته مانند این سخنان در هیچ‌یک از منابع روایی شیعه امامیه ملاحظه نمی‌شود.

کشی نیز در این زمینه نقل می‌کند که در برخی از روایات واقفیه چنین یافتیم:

علی بن اسماعیل بن یزید نقل کرده است که روزی محمد بن عمران باری را در منزل علی بن ابی حمزه دیدم؛ ابو بصیر نیز آن جا بود. محمد بن عمران گفت: از امام صادق علیه السلام چنین شنیدم: «هشت نفر از ما از عالم ملکوت مورد الهام واقع می‌شوند که هفتمین آن‌ها همان قائم است.» در این هنگام ابو بصیر به منظور تأیید سخن وی، ایستاد و سر او را بوسید و گفت: من حدود چهل سال قبل، این مطلب را از امام باقر علیه السلام شنیدم (کشی، ۱۳۶۳: ص ۴۷۴-۴۷۵).

روایت یاد شده افزون بر ابهام معنایی که دارد (مجلسی، ۱۳۶۲: ج ۴، ص ۱۰۲)؛ به دلیل عدم ذکر سند روایت و نیز مجهول بودن برخی از روایات، مانند «علی بن اسماعیل بن یزید» و «محمد بن عمران الباری»؛ دارای ضعف سند است. علامه مجلسی می‌گوید: «هذا الخبر و امثاله من مفتریات الواقفیه؛ این روایت از جمله احادیث ساخته شده توسط واقفیه است» (مجلسی، ۱۴۰۶: ج ۱۴، ص ۳۰۵ و همان، ۱۳۶۲: ج ۴، ص ۱۰۲).

نمونه دیگر از اقدامات عملی واقفیه در جعل روایات و استفاده از آن‌ها، به منظور دست‌یابی به اهداف سازمانی خود؛ دو روایتی است که حسین بن قیاما در احتجاج با امام رضا علیه السلام به آن دو روایت استدلال می‌کند:

یک. علی بن محمد بن قتیبه از فضل بن شاذان، از محمد بن حسن واسطی، از محمد بن یونس از حسن بن قیامای صیرفی چنین نقل کرده است:

در سال صد و نود و سه هجری اعمال حج را به جا آوردم؛ در آن جا از ابوالحسن الرضا علیه السلام



چنین پرسش کردم: فدایت شوم، پدر بزرگوارتان چه سرانجامی داشتند؟ ایشان فرمود: «مانند پدران‌ش رفتند.» گفتم: در این صورت با روایتی که شنیده‌ام، چگونه برخورد کنم؟ [روایت چنین است: یعقوب بن شعیب از ابو بصیر نقل کرده است که امام صادق علیه السلام فرمود: «اگر کسی به شما خبر داد که فرزندم، موسی فوت، و او را کفن و دفن کرده از او نپذیرید.»] امام علیه السلام فرمود: ابو بصیر دروغ گفته و حضرت صادق علیه السلام چنین نگفته، بلکه این مطلب را در مورد صاحب‌الامر فرموده است» (کشی، ۱۳۶۳: ج ۲، ص ۷۷۳).

**دو.** علی بن محمد بن قتیبه از فضل بن شاذان، از محمد بن حسن واسطی، از محمد بن یونس، از حسن بن قیامی صیرفی چنین نقل کرده است:

به ابوالحسن الرضا علیه السلام گفتم: فدایت شوم، پدر بزرگوارتان چه سرانجامی داشتند؟ ایشان فرمود: مانند پدران‌ش رحلت کردند. گفتم: در این صورت با روایتی که شنیده‌ام، چگونه برخورد کنم؟ [روایت چنین است: زرعة بن محمد از سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت فرمود: این پسر [موسی] به پنج تا از انبیا شباهت دارد: اول این که مانند حضرت یوسف مورد حسد واقع می‌شود؛ دوم مانند حضرت یونس غایب می‌شود (و همین طور حضرت سه شباهت دیگر را هم ذکر کرد). امام رضا علیه السلام فرمود: زرعة دروغ گفته است؛ روایت سماعة این طور نیست، بلکه امام صادق علیه السلام فرموده است که قائم عجل الله تعالی فرجه الشریک به پنج نفر از انبیا شباهت دارد و امام نگفته است فرزندم» (همان، ص ۷۷۴).

هر دو روایت، به دلیل داشتن سند صحیح اهمیت بسیاری در استناد دارند. چند مطلب در مورد این دو روایت شایان توجه است:

اول، هر دو روایت، به تصریح امام رضا علیه السلام جعلی و دروغ هستند. دوم، حسن بن قیاما خود به دلیل شنیدن روایات دروغینی از این دست، به این جریان پیوسته است؛ و این نشان می‌دهد که روایات جعلی چه مقدار در گسترش و نشر این فرقه نقش دارند. سوم، سران و پیروان واقفیه با جعل و وضع روایات کذابی که به روایات قطعی الصدور شبیه بود، در پی انتشار و تثبیت اندیشه‌های ناروای خود بودند.





## نتیجه‌گیری

در این نوشتار، به نقش جریان‌های انحرافی مؤثر و درون دینی بر پدیده وضع و تحریف پرداخته شد. جریان‌های منحرف و تأثیرگذاری چون «کیسانیه» که به امامت محمد حنفیه و یا نیابت مختار از ایشان و باور به رجعت (با بیان خاص به خود) معتقد بودند؛ «ناووسیه» که معتقد بودند جعفر بن محمد علیه السلام زنده است و نمرده؛ او مهدی آخرالزمان است و آشکار می‌شود و بر مردمان فرمانروایی می‌کند؛ «زیدیه» که پیرو زید بن علی بن حسین بن علی علیه السلام هستند. (این گروه با تمسک به روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمود: «مهدی از فرزندان حسین علیه السلام است و او با شمشیر به پا می‌خیزد و مادرش بهترین کنیزان خواهد بود»؛ به مهدویت زید معتقد شدند؛ و «اسماعیلیه» که به امامت شش امام اول شیعیان اثنا عشری معتقد بودند؛ از گروه‌هایی هستند که در جعل و تحریف روایات مهدویت نقش داشته‌اند.

این که چگونه این گروه‌ها به این جعلیات دست زدند؛ این گونه بوده که افراد تأثیرگذار و مورد اعتماد و دارای جایگاه اجتماعی در میان مردم؛ با بهره از این جایگاه و اعتماد، سخنان دروغی را به صورت کلی و یا جزئی، به معصومان علیهم السلام نسبت می‌دادند و از این رهگذر و به تبع این افراد، گروه‌ها و فرقه‌هایی شکل می‌گرفت. البته این مسئله با برخورد ائمه اطهار علیهم السلام رو به رو شد و آن‌ها شدیدترین برخورد منطقی و عقلانی با این جریان‌ها را در پیش گرفتند، و موفق شدند از گسترش این جریان‌های انحرافی و رشد بیش از پیش آن‌ها در میان شیعیان جلوگیری کنند. ائمه اطهار علیهم السلام برای رویارویی با این جریان‌ها اقدامات متنوعی در پیش گرفتند. یکی از این کارها، معرفی و نقد آموزه‌های این جریان‌ها و تبیین شیوه‌های آن‌ها در وضع حدیث و انتساب آن به خاندان نبوت بود.



## منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۳۷۸ق). *شرح نهج البلاغه*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۲. ابن خلدون، عبدالرحمان بن محمد (بی تا). *تاریخ ابن خلدون*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳. ابن منظور، محمّد بن مکرم (۱۴۱۴ق). *لسان العرب*، بیروت، دار صادر للطباعة والنشر.
۴. ابوریه، محمود (بی تا). *اضواء علی السنة المحمدیة*، قاهره، دارالمعارف.
۵. اشعری، علی بن اسماعیل (بی تا). *مقالات الاسلامیین*، بیروت، مکتبه العصریه.
۶. اعرابی، غلامحسین، قاسمی زاد، عبدالکریم (بهار و تابستان ۱۳۹۶). «*نقد تاریخ گذاری دهه چهارم هجری به عنوان سرآغاز وضع حدیث*»، حدیث پژوهی، ش ۱۷.
۷. امینی، عبدالحسین (۱۳۹۷ق). *الغدیر*، بیروت، دارالکتب العربی.
۸. انوری، حسن (۱۳۸۲). *فرهنگ بزرگ سخن*، تهران، سخن.
۹. البغدادی، عبد القاهر بن طاهر (۱۴۱۵ق). *الفرق بین الفرق*، بیروت، دار المعرفه للطباعة والنشر والتوزیع.
۱۰. بلاذری، احمد بن یحیی (۱۳۹۴ق). *انساب الاشراف*، بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات.
۱۱. پاکتچی، احمد (۱۳۶۷). «*حدیث*» *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.
۱۲. ترکمانی، حسین علی (زمستان ۱۳۷۷). «*ابوهریره و نشر اسرائیلیات و احادیث موضوع*»، علوم حدیث، ش ۱۰.
۱۳. جوهری، اسماعیل بن حماد (بی تا). *الصحاح*، محقق: احمد عبد الغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین.
۱۴. خزاز قمی، علی بن محمّد (۱۴۰۱ق). *کفایة الاثر*، قم، انتشارات بیدار.
۱۵. رازی زاده علی؛ ایمانی مقدم علی رضا و رازی زاده زهرا (بهار ۱۳۹۵). «*آموزه های غالیان گونه شناسی و شیوه های وضع*»، مجله علوم قرآن و حدیث، ش ۶.
۱۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۰۴ق). *المفردات فی غریب القرآن*، بی جا، دفتر نشر کتاب.
۱۷. سید علوی، سید ابراهیم (زمستان ۱۳۷۶). «*کیسانیه افسانه یا حقیقت؟*»، مجله تخصصی کلام، ش ۲۴، ص ۸۰-۹۵.
۱۸. شهرستانی، محمّد بن عبد الکریم (۱۹۹۸م). *الملل والنحل*، بیروت، دار و مکتبه الهلال.



۱۹. شهیدثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق). *الرعاية في علم الدراية*، محقق: عبدالحسین محمد علی بقال، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
۲۰. صبحی، صالح (۱۳۷۶). *علوم حدیث واصطلاحات آن*، مترجم و محقق: عادل نادرعلی، قم، اسوه.
۲۱. صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۷). *کمال الدین وتمام النعمة*، مترجم: محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسلامیة.
۲۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۶). *الامالی*، تهران، کتابچی.
۲۳. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵). *مجمع البحرين*، مرتضوی، تهران.
۲۴. طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۴۸). *اختیار معرفة الرجال (رجال کشی)*، مشهد، دانشگاه مشهد.
۲۵. \_\_\_\_\_ (۱۴۱۱ق). *کتاب الغيبة*، قم، موسسه معارف اسلامی.
۲۶. قزوینی، سید محمد کاظم (۱۳۷۹). *امام مهدی علیه السلام از ولادت تا ظهور*، مترجم: حسین فریدونی، تهران، نشر آفاق.
۲۷. کشی، محمدین عمر (۱۳۶۳). *رجال کشی*، قم، مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۲۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۹. مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۴ق). *بحار الانوار*، بیروت، موسسه الوفاء.
۳۰. \_\_\_\_\_ (۱۳۶۳). *مرآة العقول في شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دارالکتب الإسلامية.
۳۱. مجلسی، محمدتقی (۱۴۰۶ق). *روضه المتقین في شرح من لا يحضره الفقيه*، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی.
۳۲. مشکور، محمد جواد (۱۳۷۵). *فرهنگ فرق اسلامی*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۳۳. مدیرشانه‌چی، کاظم (۱۳۷۸). *علم الحديث ودرایة الحديث*، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۴. مسعودی، عبدالهادی (زمستان ۱۳۷۶). «*عرضه حدیث بر امامان علیهم السلام قسمت اول*»، علوم حدیث، ش ۶.
۳۵. مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق). *الفصول المختارة*، بیروت، دارالمفید للطباعة والنشر.
۳۶. نوبختی، حسن بن موسی (۱۴۰۴ق). *فرق الشیعة*، بیروت، دارالاضواء.